

چکیده: در این گفتگو بحث بر سر فرهنگ و اقتصاد ژاپن است. آقای دکتر نقی زاده معتقد است فرهنگ و اقتصاد ژاپن متمایز از سرمایه‌داری غرب است. در رهیافت فرهنگی، آنچه در ژاپن مهم است ارتباطات فرد با افراد و گروه‌های دیگر است و نه همچون غرب، اصالت فرد. در بعد اقتصادی نیز برخلاف اقتصاد انگلوساکسونی هدف بخش خصوصی این کشور سود نیست، بلکه سلطه بر بازار جهانی است. همچنین بخش خصوصی و دولتی هر دو متعهد به توسعه می‌باشند که دولت نقش مهمتری را به عهده دارد. نوع بازار، تجارت جهانی و... مواردی هستند که میان اقتصاد ژاپن و اقتصاد انگلوساکسونی خط تمایز می‌کنند. نتیجه‌ای که آقای دکتر نقی زاده می‌گیرد آن است که نه اقتصاد و نه فرهنگ ژاپنی در چهار چوب تئوریهای «بازار» در غرب تفسیرپذیر نیست.

شما این دیدگاه تا چه حد می‌تواند درست باشد؟
 دکتر نقی زاده: تردیدی نیست که ژاپن در دوران رشد رویش سرسام آور غرب توجه عمیقی بدان مبذول داشته است. ملاحظه می‌کنیم که پس از فروپاشی نظام فنودالیسم ژاپن در اواسط قرن نوزده، جنبش احیای امپراطوری که معروف به رستاخیز میجی است روی کار می‌آید. این جنبش پس از روی کار آمدن نگاه بسیار عمیق و روشنی به غرب دارد. در آن دوره سه نمونه برجسته عقب افتادگی و استعمار در پیش چشم ژاپن قرار داشت که رهبران میجی با درایت کافی آنها را مورد مطالعه قرار دادند. یکی از این نمونه‌ها، هند بود که تحت استعمار انگلیس به سر می‌برد. نمونه دیگر، چین بود که زیر چکمه نیروهای خارجی که هر یک سعی داشتند بخشی از این کشور پهناور را

میدانیم تکنولوژی دراز تفکر انکار پیش قایل اندازه‌گیری و همین تکنولوژی توجه کافی ریشه‌های می‌بینیم می‌کنند. پس م شکل غرب نهادی غربی فرهنگ سنت‌های حکومتی است؟ دکتر بیشتر یاد باشد. این در جامعه دقیق، به همانطور بگیرد و که به آ چیست بنیانهای آن کش باید به جهان شمول می‌افک آکادم اقتصاد مثلاً اساس نسبی می‌بذد خاص بر و اقت چهار باشد شرای اینر آما گش اقتص

توسعه و الگوی ژاپن

گفتگو با: دکتر محمد نقی زاده

حتی شهر بکن را به خود اختصاص دهند، کمر خم کرده بود و نمونه‌ی دیگر ایران بود که زیر نفوذ روس و انگلیس قرار داشت رهبران میجی با درایت بسیار از این سه نمونه‌ی عینی بهره‌های ارزنده‌ای برگرفتند و چون به درستی تشخیص دادند که استعمار تحت سلطه بودن این کشورها در نتیجه‌ی عقب افتادگی صنعتی و علمی آنهاست، سعی می‌کنند با دو شعار کشور ثروتمند، ارتش نیرومند، به الگوبرداری از غرب بپردازند. در اینجا مسئله مهمی وجود دارد که باید به دقت به آن پرداخت و آن اینکه الگوبرداری، مقوله‌ی بسیار بسیار دقیق و ظریفی است که انحاء آن براحتی امکان‌پذیر نیست، به این معنی که ما همیشه تصور کرده‌ایم تکنولوژی از علم جداست، از فلسفه جداست، در حالی که

معرفی: آقای دکتر نقی زاده متولد سال ۱۳۲۰ و دارای لیسانس کشاورزی از دانشگاه تهران است. ایشان دکترای خود را از دانشگاه کیو تو در ژاپن اخذ کرده و مدت ۲۸ سال است که مقیم این کشور می‌باشند و به تدریس در دانشگاه می‌جی گاکو-این اشتغال دارند. اقتصاد توسعه رشته تدریس آقای دکتر نقی زاده بوده و کتب و مقالات گوناگونی به زبانهای ژاپنی، انگلیسی و فارسی به چاپ رسانده که «کتاب ژاپن و سیاستهای امنیت اقتصادی آن» از جمله آثار فارسی ایشان می‌باشد. همچنین کتاب «ژاپن و سیاستهای اقتصاد جنگ و بازسازی» به زودی منتشر خواهد شد.
 فرهنگ توسعه: آقای دکتر، برخی بر این باورند که ژاپن توسعه‌ای از نوع انگلوساکسون دارد، به این معنی که در روند توسعه‌ی خود، از الگوی غربی پیروی کرده، به نظر

سهم تکنولوژی یا علم و برتری علم در جامعه، نتیجه‌ی سالیان
تفکر آن جامعه بوده و این فرایند تفکر تا حد نهیلیسم و
پیش می‌رود و نتیجه‌ی آن اینست که جهان را به یک شی
نمازگیری تبدیل می‌کند و از همین جا علم شروع می‌شود؛
این طرز تفکر است که کم کم خودش را در ابداعات
تکنولوژی جدید متبلور می‌سازد. سردمداران ژاپنی نیز به این مقوله
کافی مبذول داشتند، لذا قبل از اخذ تکنولوژی غرب به
تعمای فکری و فلسفی این تکنولوژی پرداخته، آنچنانکه
در ژاپن هگل شناسان یا نیچه شناسان بزرگی ظهور
کردند.

پس می‌بینیم که ژاپن از غرب الگو برداری کرده، اما نه در
حکم غرب زدگی بلکه با شناسایی عمیق مبانی فکری، فلسفی و
مبانی غرب.

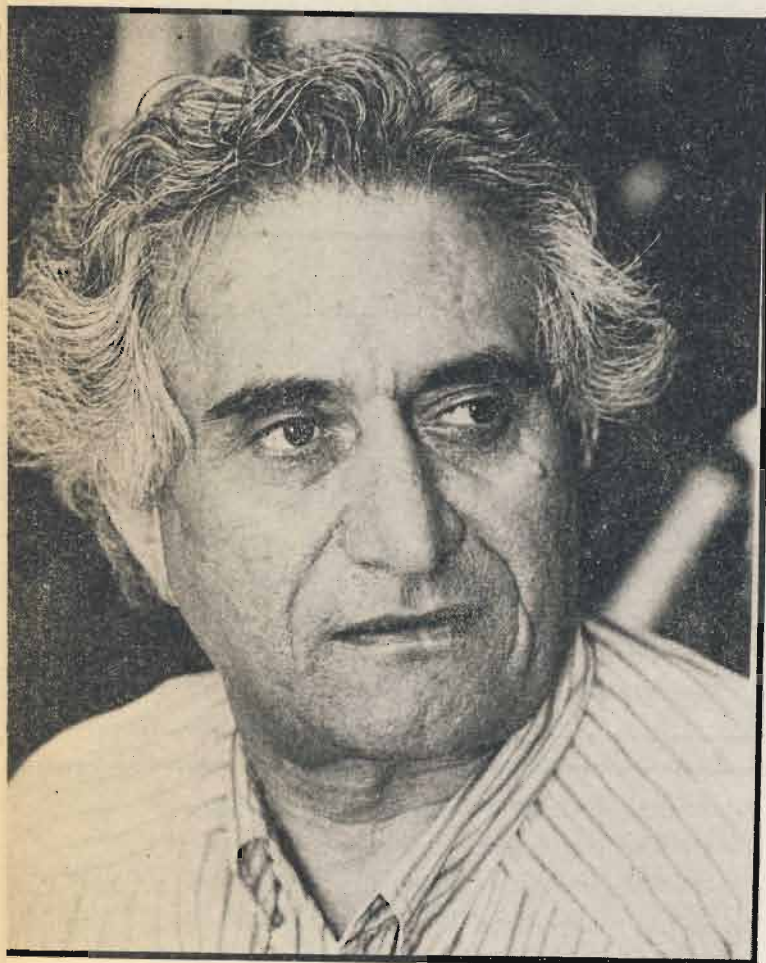
**فرهنگ توسعه: آیا منظور این است که ژاپن ضمن حفظ
تعمای خود، به علم و فلسفه‌ی غرب روی آورده و نظام
حکمرتی خود را به همراه توسعه تکنولوژیک، عقلانی کرده
است؟**

دکتر تقی زاده: همینطور است، به انضمام اینکه همچنانکه
پیش از این گفتم اصل الگو برداری باید بر شناسایی دقیق مبتنی
شدن این شناسایی دقیق است که شما را قادر به ابداعات نهادی
جامعه یا ابداع تکنولوژی در صنعت می‌کند. بدون شناسایی
مبتنی، با یک کار سرسری انتقال تکنولوژی درست نیست.
مانطور که خود شما متذکر گشتید کار عقلانی باید صورت
گیرد و این کار عقلانی نیز به نوبه‌ی خود بر اصولی مبتنی است
که به آن اشاره خواهیم داشت. باید اول ببینیم که عقلی بودن
بست و کانون تفکر ژاپنی که از چین نشأت گرفته بر چه
مبانی قرار دارد و اصولاً علم اقتصادی که ژاپن به تبعیت از
کشورشان را به توسعه رسانده‌اند، کدام بوده است. در اینجا
باید به مطلق اشاره کنم و آن اینکه ما تصور می‌کنیم اقتصاد، علم
مبانی شمولی است. تردیدی نیست که بخشی از علم اقتصاد جهان
مبانی است ولی هنگامیکه به تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نگاهی
می‌کنیم، از آدام اسمیت تا کینز و اقتصاد شناسهای جدید
گندمیزم آمریکا، می‌بینیم اینها همگی مسائل و مشکلات
فصادی یک کشور خاص را اساس نظریه‌های خود قرار داده‌اند.
مثلاً وقتی به نظریه‌ی اقتصادی آدام اسمیت نگاه می‌کنید می‌بینید
مبانی آن بر روند طبیعی رشد در شرایطی قرار دارد که همه چیز
بست به ابداعات و اختراعات و روند تراکم سرمایه انجام
می‌پذیرد. وقتی به دوره‌ی کینز می‌رسید می‌بینید که در یک دوره‌ی
مبانی از تاریخ انگلستان، عوامل تولید همگی در اشتغال کامل
سرنمی‌برند، بیکاری هست، همه‌ی سرمایه‌ها به کار نیفتاده‌اند و
اقتصاد کینز، گرچه باید مورد توجه ما قرار گیرد، یک اقتصاد
مبانی شمول نیست. لذا اصلی که باید همیشه مد نظر ما قرار داشته
شد اینست که غالب قریب به اتفاق نظریه‌های اقتصادی حاصل
مبانی اجتماعی بی بودند که نظریه پرداز در آن می‌زیسته است. از
پسوست که می‌بینیم قبل از جنگ دوم جهانی، انگلستان کعبه
آن علم اقتصاد بوده ولی پس از جنگ، آمریکا به کعبه آمال بدل
گشته و دلیل آن نیز روشن است: انگلستان پس از جنگ، در
اقتصاد و سیاست جهانی سهم و نقش پیش از جنگ خود را ندارد

و نقش خود را به آمریکا محول ساخته و لذا پس از جنگ این
اقتصاد شناسان آمریکایی هستند که کانون توجه نظریه‌ها قرار
می‌گیرند.

**فرهنگ توسعه: در ضمن سخنانتان، عنوان کردید که
عقلانیت ژاپنی متأثر از فرهنگ چین است. لطفاً در این باره
توضیحات بیشتری ارائه کنید.**

دکتر تقی زاده: سیر تفکر ژاپن از نظر فرهنگی تأثیرات بسیار
عمیقی را از کنفوسیوس پذیرفته و اصالت بشری مطروحه در این
تفکر، از نوع غربی و فردگرایانه نیست، بلکه آنچه تولید ارزش و
اصالت می‌کند ارتباطات افراد است. به بیانی دیگر، اینکه یک
انسان چقدر می‌تواند با اطرافیان خودش ارتباط برقرار کند مدار



ارزش است و از اینروست که در ژاپن کارهای گروهی،
همچنانکه همگی استحضار دارند، بسیار رایج است؛ چرا که کار
کردن با دیگران یک ارزش عالی به حساب می‌آید در حالیکه در
هنجار انگلوساکسون می‌بینیم که فردگرایی، نوعی نخوت و
خودخواهی و جدایی از ارتباطات گروهی، مدار ارزشی افراد در
جامعه را تشکیل می‌دهد. لذا من فکر می‌کنم ژاپنیا ضمن اینکه
توانستند ارزش اصالت فرد را در معنای مستفاد خودشان نهادی
کنند، نه تنها به تدریج آنرا در نهادهای اجتماعی بکار انداختند
بلکه در نهادهای مدیریت، ابداعات و شیوه تولید خودشان نیز آنرا
بکار گرفتند که تلفیق سنتهای ژاپنی با ابداعات غربی جلوه‌ای از
آن است.

فرهنگ توسعه: اشاره کردید که منظور از عقلانیت ژاپنی، اصالت فرد در مفهوم غربی آن نیست، آیا این سخن بدین معنی است که در ژاپن اصالت جمع مطرح است.

دکتر نقی زاده: اصالت فرد در شکل غربی آن که فرد در مرکز لیبرالیسم قرار می‌گیرد و آزادی کامل دارد و این آزادی کامل به عنوان یک ایدئولوژی و یک بینش فلسفی خود را در علم اقتصاد جای می‌دهد، در ژاپن وجود ندارد. همچنانکه پیشتر یاد آور گشتم، در ژاپن ارزش فرد به ارتباطات اوست. اگر بخواهیم ایران را در این مقایسه وارد کنیم، برغم اینکه گفته می‌شود ما از نظر فرهنگی به ژاپن شباهت داریم، باید بگوییم که اخلاق و رفتار جامعه ما بیش از آنکه آسیایی باشد انگلوساکسونی است، زیرا که فرد در جامعه ما اصالت یافته و تمام نظامهای اقتصادی در کشور ما با توجه به اندیشه‌های اقتصاد انگلوساکسونی که حداکثر سود را هدف قرار می‌دهد، ساخته و پرداخته شده‌اند. در حالیکه در ژاپن حداکثر سود مطرح نیست، آنچه مطرح است حداکثر بازار و

در اقتصاد انگلوساکسونی نیروی کار یک متغیر

خارجی است که هر موقع شما بدان احتیاج دارید، آن را

به خدمت می‌گیرید و با دیگر عوامل تولید به کار

می‌اندازید و هر موقع به آن نیاز ندارید، آن را رها

می‌سازید، در حالی که در تفکر ژاپنی که اصالت بشر و

فرد در گروه مطرح است، اخراج کمتر معمول است.

گسترش بازار است و اینها خلاف قاعده‌هایی است که با تجربه‌ی ژاپن در مقابل علم اقتصاد انگلوساکسونی انجام پذیرفته است و این خلاف قاعده‌ها موارد بسیاری را شامل می‌شود که در صورت لزوم به آنها اشاره خواهیم کرد.

فرهنگ توسعه: لطفاً درباره‌ی این خلاف قاعده‌ها توضیح مسوط تری ارائه فرمایید.

دکتر نقی زاده: یکی از خلاف قاعده‌های تجربه‌ی ژاپن این است که بنگاه‌های اقتصادی انگلوساکسونی هدفشان حداکثر سود است در حالیکه در ژاپن با حداقل سود به رقابت بار دیگر کشورها یا کالاها می‌پردازند. چه فلسفه و یا بینش اقتصادی‌یی باعث می‌شود موسسات اقتصادی یا حتی افراد درگیر فعالیت‌های اقتصادی در جامعه ما با سودی کمتر از ۱۵ یا ۱۳ درصد در معاملات تجاری یا تولیدی فعال نمی‌شوند در حالیکه یک شرکت ژاپنی با سود ۴ درصد به قبضه کردن بازار اقدام می‌کند.

دیگر از این خلاف قاعده‌ها، اینست که در اقتصاد انگلوساکسونی نیروی کار یک متغیر خارجی است که هر موقع

شما بدان احتیاج دارید، آنرا به خدمت می‌گیرید و با دیگر عوامل تولید بکار می‌اندازید و هر موقع به آن نیاز ندارید، آنرا رها می‌سازید. در حالیکه در تفکر ژاپنی که اصالت بشر و فرد در مرکز مطرح است، اخراج کمتر معمول است و اگر کارمندی نتواند درایت کار کند، سعی می‌شود به شکلی در سیستم تولید ننگ نهاده شود.

فرهنگ توسعه: آقای دکتر، با توجه به اینکه امروز مسئله‌ی توسعه در ایران بسیار مطرح است و در این رابطه عنوان می‌شود که ایران باید از الگوی توسعه‌ی ژاپن پیروی کند، آیا به نظر شما در حال حاضر ایران مطابق با الگوی توسعه‌ی ژاپن حرکت می‌کند یا الگوی توسعه‌اش از نظر انگلوساکسونی است؟

دکتر نقی زاده: باید عرض کنم متأسفانه هر آنچه که به مملکت وارد شده، از آنجاییکه بر مبنای مطالعات عمیق و جانبداری‌های مقدماتی نبوده، به گونه‌ای نادرست مورد ارزیابی قرار گرفته و نتیجه این شده که از سویی ما راه و روشهای سنتی خود را از دست داده‌ایم و از سوی دیگر راه و روشهای وارداتی را نیز نتوانستیم بدرستی درک و اجرا کنیم و به اصطلاح از آنجا رها شدیم و از اینجا مانده شده‌ایم. یک زمانی ما از ترس دول روس و انگلیس می‌خواستیم آلمانی بشویم و پا جای پای آلمان بگذاریم که موفق نشدیم. بعد از جنگ جهانی دوم تصمیم گرفتیم آمریکایی بشویم، که باز موفق نشدیم. در دهه ۱۳۴۰ گفتند که ۲۵ ساله ژاپنی می‌شویم، که نشدیم. بعد از انقلاب اسلامی یک روز پیروی از هند مطرح شد، یک روز صحبت از چین به میان آمد، یک روز صحبت از ژاپن، مالزی، تایلند، کره و امثالهم. این تصمیمات عجولانه و حاکی از عدم شناسایی دقیق این جوامع و سوی دیگر روش نبودن هدفهای توسعه برای ما، ناگزیر ما را به سوی هدفهای توسعه اقتصادی انگلوساکسونی راهبر گشت، چه که نتوانستیم ارزشهای مناسبتری را جایگزین اهداف توسعه‌ی انگلوساکسون کنیم. ما اگر می‌خواستیم در روند توسعه ارزشهای ملل دیگر استفاده نکنیم، لازم بود به الگوها و ارزشهای خودمان روی آوریم، اما از آنجاییکه در این امر موفق نبودیم فشارهای اجتماعی، فشارهای بین‌المللی، فشارهای داخلی و خارجی و حضور سرمایه‌داری داخلی بسیار قوی که در هر فرصتی در پی تجارت خارجی ایران بوده و همصدا با طراحان انگلوساکسونی توسعه معتقد به نظام بازار آزاد است، موجب گشت که، دیگر بار به هدفهای توسعه‌ی انگلوساکسونی برگردیم.

فرهنگ توسعه: به نظام بازار آزاد اشاره داشتید و در این رابطه سؤالی به ذهن خطور می‌کند و آن اینکه آیا اقتصاد ژاپن اقتصادی مبتنی بر بازار است و دیگر اینکه نقش بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ژاپن چه مقدار است و چه تفاوت‌هایی با غرب دارد؟

دکتر نقی زاده: آنچه که مطرح کردید، بسیار بسیار مهم است که اگر ما بخواهیم از توسعه‌ی ژاپن الگو برداری کنیم، که بر امکانش را بسیار ضعیف می‌دانم، باید این مسائل مورد شناسایی دقیق و عمیق قرار گیرند. نکته‌ای که قبل از هر چیز باید متذکر گردم اینست که آنچه که در کتابها و نوشته‌های انگلوساکسونی

صنعت، نیز بسیار قوی است. این وزارتخانه کار هدایت استراتژیک پیشرفت تکنولوژی و حمایت‌های صنعتی را بر عهده دارد. وقتی سخن از حمایت می‌رود، این حمایت فقط به بخش دولتی مربوط نمی‌شود. بخش خصوصی نیز با نهادهای مختلف خود به حمایت از خود می‌پردازد. اگر به فرض یک شرکت خارجی بتواند موانع دولتی را از سر راه خود بردارد و در بازار ژاپن رخنه کند، تازه با نهادهای حمایتی بخش خصوصی مواجه خواهد شد. اینطور نیست که چون نظام آزاد بر اقتصاد این کشور حاکم است، هر کسی بیاورد و در آنجا سرمایه‌گذاری کند. لذا ما معتقدیم که نظام مبتنی بر بازار آزاد در ژاپن به آن شکلی که در کتابهای نئوکلاسیک مطرح می‌شود، نیست؛ نه تنها دولت با سیاستهای مختلف از بازار خود حمایت می‌کند، بخش خصوصی نیز چتر حمایتی بسیار قدرتمندی برای خود دست و پا کرده است. فرهنگ توسعه: آقای دکتر، اگر امکان دارد در ارتباط با این نظام حمایتی که بخش خصوصی برای خود ایجاد کرده. اندکی بیشتر توضیح دهید.

اقتصاددانهای خوب ژاپن جایزه نوبل اقتصادی

نمی‌گیرند؛ چرا که معتقدند اقتصاد قومیت دارد؛ به این معنی که علم، علم است و جهان شمول نیز می‌باشد، ولی جنبه‌هایی از آن با توجه به خصوصیات و ویژگیهای قومی فرق می‌کند.

دکتر نقی زاده: برای نمونه گروههای صنعتی‌یی هستند که سفارشاتشان را فقط به خودشان می‌دهند؛ مثلاً اگر شما مراجعه کنید و دارویی را برای فروش به آنها ارائه دهید، به شما می‌گویند برو و شش ماه دیگر بیا تا در این مورد صحبت کنیم و در این مدت شرکت خودشان روی این دارو کار می‌کند و نظیر آنرا می‌سازند. نمونه دیگر شرکتهای اتومبیل‌سازی ژاپن است؛ در این شرکتهای مثل شرکتهای آمریکایی تمامی مراحل کار از قطعات تا مونتاژ یکجا انجام نمی‌گیرد، بلکه قطعات مختلف اتومبیل توسط شرکتهای مقاطعه‌کار خصوصی ساخته می‌شود و مبادله‌ی اطلاعات و تکنولوژی نیز در این زمینه، تنها بین شرکت اتومبیل‌سازی و آن شرکت مقاطعه‌کار انجام می‌گیرد. لذا اگر یک شرکت خارجی بیاورد و بخواهد قطعه خاصی را برای اتومبیل بسازد، اطلاعات لازم را در اختیار ندارد و نمی‌تواند استانداردهای آن اتومبیل را بدون اطلاعات لازم در ساختن آن قطعه رعایت کند؛ اگر بخواهد به آن استانداردها دست پیدا کند باید هزینه‌ی هنگفتی را متحمل شود که در آن صورت تولید مقرون به صرفه

نیست. این و اقتصاد آن می‌بینیم، با واقعیت مطابقت ندارد. هم‌اکنون آکادمیزم آمریکا تبعیض آشکاری علیه تبیین روند علم ژاپن انجام گرفته، بدین معنی که می‌خواهند به هر طریقی اقتصاد ژاپن را در همان قالبهای تئوریک نئوکلاسیک توجیه کنند ولی موفق نشده‌اند و تجربه‌ی ژاپن خلاف علم بسیاری را در مقابل تفکر اقتصادی انگلوساکسونی علم است. لذا، از طریق کتابهای انگلیسی قادر به شناخت ژاپن نمی‌بود و متخصصین ژاپنی نیز که به انگلیسی دست به تألیف می‌دادند و گروهی یک گروه کسانی هستند که طرفدار اقتصاد انگلوساکسونی می‌باشند که کتابها و نوشته‌های این گروه هم نمی‌نخواهد کرد؛ گروه دیگر کسانی هستند که واقعاً کاربردی کرده و واقعیت‌های ژاپن را به درستی تصویر کرده‌اند. از آنجاست که شما می‌بینید اقتصاددانهای خوب ژاپن جایزه نوبل اقتصادی نمی‌گیرند چرا که معتقدند اقتصاد قومیت دارد به معنی که علم، علم است و جهان شمول نیز می‌باشد، ولی سعی از آن با توجه خصوصیات و ویژگیهای قومی فرق کند و از آنجاییکه نوشته‌های این گروه اخیر از اقتصاددانهای ژاپن برای جامعه ژاپن و حل مشکلات آن جامعه نگاشته شده، به آکادمیزم جایزه نوبل نمی‌خورد. در مورد اقتصاددانهای ژاپنی هم همینطور، آلمانها با اینکه از نظر اقتصادی جزو کشورهای درجه اولند اما هیچیک از اقتصاد شناسانشان برنده جایزه نوبل نبوده است. اما در مقابل از بیست و اندی جایزه نوبل اقتصادی که از سال ۱۹۶۹ به اقتصادشناسان تعلق گرفته، هشتاد و شش نفر آمریکایی بخش اعظم را به خود اختصاص داده‌اند. باید توجه داشته باشیم که اتکا به کتابها و نوشته‌های انگلوساکسونی و غربی در مورد ژاپن، باعث شده این نظر رواج یابد که ژاپن یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار دارد، در حالی که بنده معتقدم چنین نیست. از دوران میجی، دولت به طور مضمحل و مستقیم پیشقراول نهضت توسعه بوده و هنوز نیز با انواع سیاستها و مقررات از بازار خود حمایت می‌کند. در کنفرانس ژاپن هفت کشور صنعتی غرب که همین چند ماه قبل در توکیو برگزار شد، بحث اصلی بر سر این بود که ژاپن بازار خود را نباید می‌توان چنین نتیجه گرفت که این بازار حتماً شکلی دارد و غرب به راحتی نمی‌تواند در آن نفوذ کند، سرمایه‌گذاران غربی نمی‌توانند در آن نفوذ کنند و در هر کنفرانسی که برگزار می‌شود بحث بر سر اینست که ژاپن بازار خود را بگشاید. چرا که ژاپن از نظر غربی‌ها مسدود تلقی می‌شود، حال آنکه ما می‌گوییم اقتصاد ژاپن مبتنی بر بازار آزاد است؛ اینجاست که باید آگاه باشیم که بخش دولتی در ژاپن چگونه از طریق قوانین، مقررات و نهادهای اقتصادی به حمایت از بازار خود همتا می‌رساند و از سوی دیگر نهادهای خودش را با مقررات تجارت با موفقیت می‌دهد. لذا شما ملاحظه می‌کنید که تعرفه‌ی گمرکی ژاپن نسبت به فرانسه و آمریکا خیلی پایین است (۳٪ در مقابل فرانسه ۱۰ درصد) اما به رغم کوتاه بودن دیوار گمرکی ژاپن، به دلایلی چون ساخت خانواده و پیچیده بودن سیستم توزیع کالای خارجی، بازار ژاپن برای غربی‌ها غیر قابل نفوذ است. در این رابطه دستگاه دولتی و اقتصادی ژاپن به رهبری وزارت تجارت بین‌المللی و

نخواهد بود. اینها نمونه‌هایی از نظام حمایتی‌بی است که بخش خصوصی برای خود برقرار کرده است. بعلاوه اینها نمونه‌هایی از تعهد هر دو بخش خصوصی و دولتی نسبت به توسعه است. در این رابطه، من می‌بینم که در کشور خودمان واژه تعهد را در مورد متخصص بکار می‌برند ولی معمولاً این واژه برای دولت در راستای توسعه بکار نمی‌رود؛ و این مطلب بسیار مایه‌ی تعجب است. در حالیکه من معتقدم همانطور که می‌گوییم متخصص متعهد، باید بگوییم دولت متعهد به توسعه و بخش خصوصی متعهد به توسعه. بخش خصوصی ما اصولاً یک بخش خصوصی مولد نیست، معتقد به توسعه نیست، معتقد به سود کاذب چند صد در صدی است که در جهت تخریب ثروت‌های ملی و اضمحلال صنایع کشور عمل می‌کند. لذا اگر به فرض نظام مبتنی بر بازار آزاد در ژاپن واقعیت داشته باشد، خصوصیات بخش خصوصی در این کشور به این نظام معنا و سیمای متفاوتی می‌بخشد. بخش خصوصی در ژاپن معتقد به برتری تکنولوژیکی است، معتقد به

در هر کنفرانسی که برگزار می‌شود، بحث بر سر این است که ژاپن بازار خود را بگشاید، چرا بازار ژاپن از نظر غربیها مسدود تلقی می‌شود، حال آنکه ما می‌گوییم اقتصاد ژاپن مبتنی بر بازار آزاد است.

استیلاست و در پی قبضه کردن بازار است؛ در حالیکه بخش خصوصی در کشور ما معتقد به سود فراوان، بدون عرق ریختن و کار تحقیقاتی است! لذا این بخش خصوصی که معمولاً در ادبیات اقتصادی مورد اشاره است، معانی و اشکال متفاوتی دارد. ژاپن از نظر منابع کشور فقیری است، پر جمعیت است، دور افتاده است، تحت شرایط نابامان طبیعی همچون آتشفشان، طوفان و... قرار دارد، اما به رغم همه‌ی اینها، بخش دولتی و خصوصی این کشور با ویژگیهای خاصی که دارند، در طول ۳۰-۱۲۰ سال گذشته این کشور را در مسیر توسعه به عالیترین شکل به پیش برده‌اند. فرهنگ توسعه: چه پیشنهاداتی برای توسعه در ایران دارید؟ ایران چگونه می‌تواند به یک کشور توسعه یافته بدل گردد؟

دکتر تقی زاده: براساس آنچه که در ادبیات توسعه منعکس شده و آنچه که در جهان امروز مشهود و عینی است، تبلور توسعه در ساخت اقتصادی جامعه است. البته تردیدی نیست که جنبه‌های سیاسی و فرهنگی توسعه نیز بسیار مهمند. ولی مهم این است که ما با تکیه بر کدام ارزشها می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم؟ آیا با تکیه بر اصالت فرد غربی که در اروپا مطرح است می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم یا با توجه به مشارکت و اشتراک مفاهیم و شورا که پس از انقلاب عنوان کرده‌ایم؟ اینها مسایلی هستند که هنوز در جامعه‌ی ما جا نیفتاده‌اند، گویانکه هر گروهی برای خود از مفاهیم بنیادی نظیر دموکراسی تعابیری دارد، ولی این تعابیر هنوز صورت یکدست و منسجمی پیدا نکرده‌اند. اینها کارهایی است که می‌بایست تا به امروز انجام گرفته باشند و متأسفانه

اندکی نیز دیر شده است. چرا که به اعتقاد من، جای تأمل و تفکر دارد که مفاهیم و اصول انقلابی به این عظمت، هنوز در جامعه نیفتاده است. اینها کارهایی است که باید انجام بگیرند، چرا که هنگامیکه ما به بازشناسی خود نائل نگشته‌ایم، هرگز به دست نخواهیم یافت. امکان ندارد که با این سردرگمی‌ها امروز، چه از نظر فرهنگی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی گریبانگیر ما هستند، بتوانیم در روند توسعه پیش داشته باشیم. باید ارزشها، مفاهیم و معیارهای منسجمی در حاکم باشد تا جامعه از این رهگذر بتواند نیروی مادی، علمی، کاری، صنعتی و تکنولوژیکی خودش را بسیج کند. کار دوم این است که باید بکنیم اینست که اگر قرار است از روند توسعه‌ی کشور خاصی الگو برداری کنیم، این الگو برداری بر شناسایی علم مبتنی باشد و در این مسیر دچار شعارهای هیدئالیستی نباشیم. کار دیگری که در این برهه باید انجام دهیم ترویج تولید است. و ما امروز در مقطعی نیستیم که فرهنگ مصرف

رواج دهیم. جایگاه ما در نظام نوین آینده به قدرت تولید تکنولوژیکی، صنعتی و همچنین به قدرت سیاسی و فرهنگی بستگی دارد و در این راستا شدیداً به یک فرهنگ تولید نیازمند مصرف و کارهایی نظیر دلالتی باید به یک ضد ارزش بدل گردید. الگوی مصرف مبتنی بر تولیدات داخلی باشد و در این مسیر باید بخش دولتی و مقامات دولتی پیشقدم شوند، به این معنی ابتدا باید مقامات دولتی بر الگوی مصرف مبتنی بر تولیدات داخلی روی بیاورند تا آرام آرام این روند در جامعه نهادینه شود و هر کسی در مقام وزارت اتومبیل خارجی سوار می‌شود و الگوی مصرفی را می‌پوشد چگونه می‌توان چنین الگوی مصرفی را در جامع رایج ساخت؟ مشکل و مصیبت بزرگ دیگری که ما در برهه‌ی فعلی با آن مواجهیم، قدرت سرمایه داری مالی در کشور است که قدرت اقتصادی و سیاسی را توامان دارد. این سرمایه داری مالی چه در شکل سنتی آن در بازار و چه در شکل نظام یافته‌ی آن در اطاق بازرگانی باید از اعمال نظر سیاسی و روشهای مصرف گرایش منع گردد و اگر قرار است سیاست اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد باشد، حداقل قدرت سیاسی از این طبقه سلب گردد. امکان ندارد که شما بتوانید فقط با تکیه بر قدرت اقتصادی و از طریق مکانیزم بازار ماشین خارجی را روستاها توسعه دهید! این تنها به واسطه‌ی قدرت و پایگاه سیاسی ممکن است.

این سرمایه‌داری مالی باید به سوی تولید سوق داده شود. سوی دیگر دانشکده‌های اقتصادی ما باید به تربیت دانشجویانی همت گمارند که بتوانند در ارتباط با مسائل اقتصادی ما دست به نظریه پردازی بزنند، نظریه‌هایی که بر مبنای فرایند تاریخی موانع رشد و توسعه‌ی ما تنظیم شده باشند؛ که شاید از این رهگذر برخی از این نظریه‌ها به نظریه‌های جهان شمولی تبدیل شوند که برای تمامی جهان سوم کار آیی داشته باشد؛ همچنانکه کبریا نظریه‌ی عمومی اشتغال خود را در رابطه با انگلستان و مشکلات مبتلا به آن وضع کرده بود، اما این نظریه آرام آرام جهان شمول شد.

فرهنگ توسعه: از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید بسیار سپاسگزاریم.